صراط

انقلاب اسلامی یک استثناست

انقلاب‌ها بر اثر عوامل گوناگون، یا از همان اول منحرف شدند یا بعد از اندکی منحرف شدند. گاهی این انحراف، ده‌ها سال هم طول کشیده. در کشوری مثل فرانسه، این انحراف هفتاد و چند سال به طول انجامید، تا اینکه توانست به تدریج پاره‌ای از اهداف را - آن هم نه همه اهداف را- تحقق ببخشد. انقلاب اسلامی یک استثناء است. انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی - ولو آن اهداف که مشخص هم بود، در یک جاهایی کلی بود؛ به تدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد، اما اهداف، اهداف روشنی بود - به وجود آمد. هدف اسلام‌خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت‌بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ اینها اهداف انقلاب بوده. انسان وقتی در فرمایشات امام (رضوان الله علیه) و در اسناد اصلی انقلاب اینها را نگاه می‌کند، می‌بیند که همه اینها در متون اسلامی هم ریشه دارد. مردمی بودن، متکی به ایمان مردم، عقاید مردم و انگیزه‌های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه‌های اصلی انقلاب است. این خط ادامه پیدا کرده؛ این خط انحراف پیدا نکرده، این خط زاویه نخورده. امروز ۳۲ سال از انقلاب می‌گذرد؛ این خیلی حادثه مهمی است.

بیانات رهبر معظم انقلاب
در دیدار دانشجویان - ۱۳۹۰/۵/۱۹

انقلاب اسلامی و گذار از تئوری‌های مدرن

انقلابی فراتر از نظریه‌ها

تحلیل
سیدعلی لطیفی*

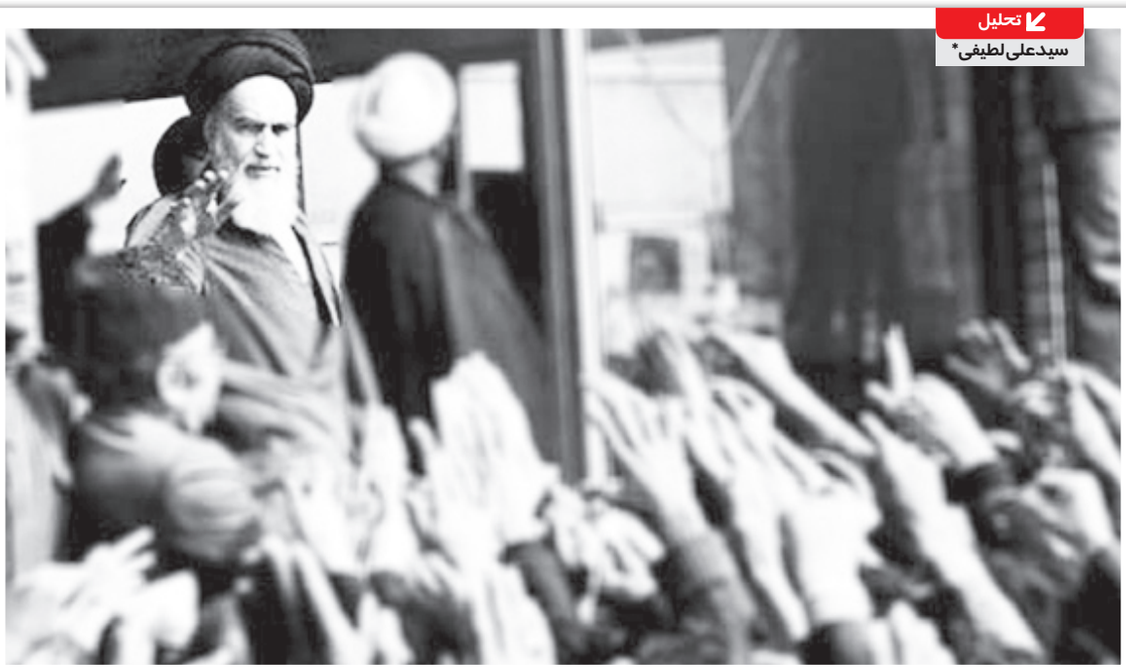

تولد انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیت مستقل و متفاوت با وجوه تمایز غیرقابل انکار با انقلاب‌های دیگر، چالشی در نظریه‌پردازی انقلاب به وجود آورد. محک انقلاب اسلامی به گونه‌ای نمایش نقاط ضعف و خلأ تئوری‌های پیشین انقلاب بود. اندیشمندان سیاسی و اجتماعی با تجدید نظر در روش‌های کلیشه‌ای تحلیل، کوشیدند تا مفروضات و ادله‌ای بر حدوث انقلاب از مناظر جدید ارائه نمایند. به عنوان نمونه شاید یکی از آخرین و برجسته‌ترین نظریه‌پردازان که مجبور به تجدید نظر در مفروضات خود شد، تدا اسکاچپول باشد که تئوری «انقلاب‌های اجتماعی» خود را برای توصیف انقلاب اسلامی ناکارآمد دانست. پیشتر درباره نظریه وی و اصلاح آن توسط این نظریه‌پرداز علوم اجتماعی در شماره ۵۰۱۸ روزنامه جوان (صفحه اندیشه ۱۳ بهمن قابل دسترسی در سایت جوان آنلاین) سخن به میان آمد.

■ ■ ■

■ سه نسل نظریات انقلاب

جک گلدستون از متخصصان انقلاب‌شناسی، پیشتر نظریات انقلاب را به سه دسته تقسیم نموده بود؛ از منظر وی، دسته اول نظریه‌پردازان در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۰۰ ارائه و تکوین یافت که تحت عنوان «تاریخ طبیعی انقلاب‌ها» قابل دسته‌بندی است. این نظریات تلاشی برای تبیین الگوی واقعی اتفاقاتی است که در فرآیند تحول انقلابی روی می‌دهد. در واقع این نظریات دلایل صریح و متقنی برای وقوع یا زمان حدوث انقلاب معین نمی‌کردند و بیشتر به ذکر مجموعه‌ای پراکنده از عوامل گوناگون فارغ از چارچوب نظری مشخصی می‌پرداختند. گلدستون نظریه‌پردازانی چون لوبون، الوود، سوروکین، لیفورد ادواردز، جرج بیتی و کرین برینتون را در زمره نسل نخست برمی‌شمرد. برخلاف نسل اول، اما نسل دوم نظریه‌پردازان انقلاب، که از منظر گلدستون در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۴۰ نظریات خود را ارائه دادند، تلاش خود را معطوف به توضیح چرایی و چه زمان بودن انقلاب‌ها مصروف نمودند. تحلیل‌های این دوره مبتنی بر رهیافت‌های علوم انسانی بوده و هریک از منظری به توصیف و تبیین علل انقلاب می‌پرداختند. نظریه‌های روان‌شناختی (از جمله ناکامی - پرخاش‌خویی) از جمله این تحلیل‌ها بودند. دسته دیگر تحلیل‌ها بر پایه نظریات جامعه‌شناختی (ساختاری - کارکردی) و دسته سوم تحلیل‌هایی هستند که براساس علم سیاست (از جمله نظریه تکثرگرا و منازعه گروه‌های ذی‌نفع) به تبیین و ارائه الگو می‌پردازند. علاوه بر این سه منظر، اندیشمندان دیگری نیز بودند که برمبنای رهیافتی دیگر یا ترکیبی از رهیافت‌های فوق به تحلیل پدیده انقلاب پرداخته‌اند. اسملسر، چالمرز جانسون، جیمز دیویس، ساموئل هانتینگتون و چارلز تیلی از جمله افرادی هستند که در چارچوب نسل دوم نظریات انقلاب جای می‌گیرند.

اما نسل سوم نظریات انقلاب که از دهه ۱۹۷۰ مطرح گردید، عمدتاً مبتنی بر ساخت‌گرایی بوده و مرکز تحلیل خود را فشارهای بین‌المللی، رفتار اقشاری چون نخبگان، نظامیون، جامعه دهقانی و... قرار داده‌اند. این دسته از نظریات ویژگی مهمی دارند و آن انطباق نظریات ارائه شده با شواهد تاریخی (انقلاب‌های معاصر) توسط این نظریه‌پردازان است. این نظریات عمدتاً نگاه کلی و کلان نسبت به پدیده انقلاب دارند و علاوه بر بررسی علل و زمان بروز انقلاب‌ها، به تحلیل برون‌دادهای انقلاب‌ها و تأثیرات آن نیز تا حدی می‌پردازند. به زعم گلدستون افرادی چون آیزنشتات، پایز، تریمبرگر و اسکاچپل از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نسل سوم هستند.

اما همانطور که گفته شد، تحقق انقلاب اسلامی توجه نظریه‌پردازان را بر ناکارآمدی تحلیل وضعیت پدیده انقلاب لااقل برای مورد کاوی آنچه در ایران اتفاق افتاده است، نشان داد. «جان فوران» از محققان پدیدارشناسی انقلاب‌ها، معتقد است با اثرات سیاسی شکل گرفته حول انقلاب اسلامی ایران، باید سخن از «نسل چهارم» نظریات انقلاب گفت.

آنچه به تحلیل‌های انقلاب‌شناسانه پس از وقوع انقلاب اسلامی می‌پردازد یا به تعبیری که از آن سخن رفت «نسل چهارم نظریات انقلاب» در رهیافت‌های مختلفی مورد بحث قرار گرفته‌اند. تفاوت این نظریات با نظریات پیشین دقیقاً به دلیل تمایزات خاص انقلاب اسلامی با انقلاب‌های پیشین است. گویی گونه‌ای از انقلاب‌ها منقضی شده و دوران جدیدی از انقلاب‌ها فرارسیده است. برخی از این نظریه‌ها عبارتند از: «رهیافت فرهنگی»، «نظریه انقلاب اجتماعی جهان سوم»، «نظریه معنویت گرایی» و «نظریه عرفانی.»

■ رهیافت فرهنگی

تئوری‌های پیش از انقلاب اسلامی در ابعاد گوناگونی به تحلیل انقلاب پرداخته‌اند اما عموماً از مسئله‌ای به نام «فرهنگ» سخنی به میان نیاورده‌اند. محققان پیشتر در رهیافت‌های جامعه‌شناسانه، اقتصادی، سیاسی و روان‌شناسانه، این عوامل را سبب شکل‌گیری انقلاب برشمرده بودند اما با توجه به شواهد و قرائن انقلاب‌های مدرن، جایی برای عنصر فرهنگ نمی‌دیدند. انقلاب اسلامی اما در همه عناصر خود اعم از رهبری، اهداف و سبک مبارزات ماهیتی کاملاً مذهبی و شیعی داشت. نقطه آغاز انقلاب «قم»، مرکز تشیع در ایران بود. شعارهای مطرح شده در انقلاب، بدون استثنا همگی برخاسته از مکتب دینی و پایگاه مبارزات عمدتاً مساجد و حسینیه‌ها بود. از همین روست که برخی محققان برای تبیین انقلاب اسلامی به سراغ رهیافت فرهنگی رفته‌اند و محققانی چون «دیگار»، «رای»، «هگلاند» و «فیشر» به سراغ مواردی چون تاریخ تشیع و تأثیر عناصری چون حکومت امیرالمؤمنین و قیام اباعبدالله(ع)، اصول اعتقادی شیعه همچون امامت، موعودگرایی و دکترین‌های شیعی در عصر غیبت همچون مرجعیت، ولایت فقیه و حکومت اسلامی در انقلاب اسلامی ایران رفته‌اند. مهم‌ترین سخن این رهیافت آن است که برخلاف تصور پیشین، امکان تحقق انقلاب غیرمدرن و غیرپست مدرن با عنصر دین وجود دارد و این عنصر فرهنگی خلاف تصور پیشین (دین افیون توده‌هاست) قابلیت کارکردهای اجتماعی - سیاسی و تحولات و دگرگونی‌های بنیادین در سطح یک ملت را داراست.

■ انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم

فوران، ایرانشناس برجسته امریکایی که از متخصصین انقلاب است خالق تئوری جدیدی در توصیف و علت‌شناسی انقلاب اسلامی است. وی انقلاب‌های قرن بیستم را با نام «انقلاب‌های جهان سوم» می‌نامد که دو عنصر «عوامل و عناصر انسانی انقلاب‌ساز» یا به عبارتی مشارکت‌کنندگان در انقلاب و «ایدئولوژی و فرهنگ انقلاب‌ها» در آنها کلیدی است. وی با توجه به اینکه قالب این انقلاب‌ها در کشورهای آسیایی یا خاورمیانه تحقق یافته است، این نام را بر نظریه خود می‌نهد. محوریت نظریات پیشین در بررسی انقلاب کشورهای اروپایی چون فرانسه، انگلستان و امریکا و کشورهای بلوک شرق و در رأس آنها انقلاب شوروی است. وی با مطرح کردن نقش عوامل مؤثر در انقلاب «فرهنگ سیاسی و مقاوم»، را یکی از ویژگی‌های موفقیت انقلاب ایران در پیروزی برمی‌شمرد. از نظر او فرهنگ در قالب‌هایی چون مذهب، ملی‌گرایی، سوسیالیسم و پوپولیسم رشد و نمو می‌کند. در انقلاب ایران نیز زمانی که عامل مذهب به عنوان انگیزاننده درونی محرک بروز رفتار انقلابی گردید و شرایط پیرامونی که مهم‌ترین آنها عبارت از دولت بسته و سرکوبگر، توسعه وابسته، افول اقتصادی و از سویی گشایش در نظم جهانی خارج ایران (کاهش حمایت خارجی از دولت سرکوبگر) بودند به تحکیم ائتلاف مردمی ضدحکومت کمک خواهد کرد و در نتیجه ائتلافی چندطبقه از نیروهای اجتماعی محروم و ستمدیده اجرای انقلاب را به دوش می‌کشند. فوران «انقلاب ایران» را نخستین نمونه از رویکرد یاد شده برمی‌شمرد.

■ نظریه معنویت‌گرایانه میشل فوکو

فوکو جزو افرادی بود که پس از انقلاب اسلامی به ایران سفر کرد و مشاهدات وی از رفتار مردم در زمان انقلاب او را به این نتیجه رساند که انقلاب اسلامی پدیده‌ای نو و منحصر به فرد است. بسیاری از آن چه به عنوان ارکان انقلاب‌ها تا قبل از آن برشمرده می‌شد از منظر فوکو در انقلاب ایران مشاهده نمی‌شد. نه «مبارزه طبقاتی» یا حتی در مفهوم کلی‌تر «جبهه‌بندی اجتماعی» وجود دارد و نه «دینامیک سیاسی» به عنوان پیشران و پیش‌برنده وجود دارد. فوکو عامل اصلی تحقق انقلاب اسلامی را هدفی به مراتب گسترده‌تر از تغییر نظام سیاسی حاکم بر یک کشور می‌انگاشت و بر این اعتقاد بود که ملت ایران درصدد است یک تجربه معنویت‌گرایانه را مجدداً آزمایش کنند که به صورت بالقوه در اسلام سیاسی شیعه وجود داشت. فوکو از این تجربه معنویت‌گرایی تحت عنوان روح انقلاب ایران یاد می‌کند و معتقد است تشیع برای ایرانیان در انقلاب اسلامی به منزله: «روحی برای یک جهان بی‌روح بود». از همین رو اولین گام پس از تحقق انقلاب ایران، تأسیس حکومت شیعی است که از منظر فوکو دو کارکرد اساسی دارد؛ اول رسمیت دادن و قانونی کردن حضور نهاد مذهب در عرصه سیاست و اجتماع و دیگری تزریق معنویت اسلامی شیعی در قالب همین سیاست.

■ نظریه عرفانی لیلی عشقی

لیلی عشقی که از چندسال پیش از انقلاب به بررسی این پدیده و تبیین چرایی آن مشغول بود در کتاب «زمانی غیر زمان‌ها» (که به عنوان امام، شیعه، ایران مشهور شد) برخلاف سایر نظریات، از جنبه‌های ابژکتیو و شرایط عینی انقلاب فاصله گرفت و تحت عنوان اتفاقی خیلی خاص و یک استثنای بی‌نظیر به انقلاب اسلامی با نگاه سوبژکتیو و ذهنی می‌نگرد.

از نظر عشقی، حتی رهیافت فرهنگی برای تبیین انقلاب کارآمدی لازم را ندارد و چه بسا نظریات مارکسیستی و نظام‌های طبقاتی از چنین رهیافتی بهتر توان بررسی انقلاب را دارند. وی بررسی انقلاب اسلامی را به عنوان یک استثنا بر پایه بررسی سه رکن می‌داند که عبارتند از:

بعد عرفانی تشیع، مذهب عامه (خاصه ارتباط با ائمه و واقعه کربلا) و مسئله موجودیت ملی.

وی اهمیت امام در تشیع را از این منظر مورد تأکید قرار می‌دهد که امام در تشیع به نوعی مقام واسط است که ریشه‌ای در عالم صورت و ملک و ریشه‌ای در جهان جبروت دارد. در واقع امام در جایگاهی تحت عنوان «ملکوت» است که محل رویدادی چون انقلاب اسلامی در همین نقطه است. وی سپس در تعریف ملکوت از آثار هنری کربن استمداد می‌گیرد و رویداد ملکوتی را رویدادی برمی‌شمرد که تابع قواعد زمانی تاریخی نیست. بلکه زمانی در میان زمان‌هاست که به «امام زمان» تعلق دارد. امامی که جایگاهش ملکوتی است و خود نیز در چنین زمانی قرار دارد. این نظر از نگاه عرفانی نیز مورد تأیید واقع می‌شود. آن جا که عرفا برای زمان دو شأنیت قائلند. اول «زمان لطیف» که رویدادهای بزرگ در آن رخ می‌دهند و «زمان کثیف» که به زمان تاریخی متداول و رخدادهای علی بازمی‌گردد. عشقی برهه انقلاب را پیوندی ملکوتی می‌داند و معتقد است این روحیه عمومی ایجاد شده در مردم که هیچ واهمه‌ای از توپ و تانک و گلوله نداشتند قرینه‌ای بر همین امر است که در این زمان روحیه‌ای در مردم متبلور شده بود که گویی از عالم بریده و در ملکوت سیر می‌کنند و همین امر شوق رفتن به استقبال مرگ را در آنان می‌پروراند. با این توضیحات، انقلاب ایران یک نمونه استثنایی است که به قول خود وی امکان تحقق در هیچ کجای دیگر، حتی یک کشور مسلمان غیرشیعی را نداشت. نه هیچ مکان دیگری و نه هیچ زمان دیگری، ظرفیت تحقق چنین انقلابی را نداشت. تلفیقی از حس هویت ملی که دست نشاندگی و وابستگی شاه آن را خدشه‌دار نموده بود و احساس مذهبی و شیعی که عملاً توسط حکومت به آن دهان کجی می‌شد، محرکی برای تسریع شکل‌گیری این رویداد ملکوتی بودند. نظریه لیلی عشقی البته به صورت گسترده‌ای با تفاسیر عرفانی به تبیین انقلاب اسلامی پرداخته است که باید در فرصتی مجزا به آن پرداخته شده و مورد بررسی قرار گیرد.

> تحقق انقلاب اسلامی توجه نظریه‌پردازان را بر ناکارآمدی تحلیل وضعیت پدیده انقلاب لااقل برای مورد کاوی آنچه در ایران اتفاق افتاده است، نشان داد. «جان فوران» از محققان پدیدارشناسی انقلاب‌ها، معتقد است با اثرات سیاسی شکل گرفته حول انقلاب اسلامی ایران، باید سخن از «نسل چهارم» نظریات انقلاب گفت. تفاوت این نظریات با نظریات پیشین دقیقاً به دلیل تمایزات خاص انقلاب اسلامی با انقلاب‌های پیشین است

> انقلاب ایران یک نمونه استثنایی است که امکان تحقق در هیچ کجای دیگر، حتی یک کشور مسلمان غیرشیعی را نداشت. نه هیچ مکان دیگری و نه هیچ زمان دیگری، ظرفیت تحقق چنین انقلابی را نداشت. تلفیقی از حس هویت ملی که دست نشاندگی و وابستگی شاه آن را خدشه‌دار نموده بود و احساس مذهبی و شیعی که عملاً توسط حکومت به آن دهان کجی می‌شد، محرکی برای تسریع شکل‌گیری این رویداد ملکوتی بودند

درنگ

بررسی مفهوم عدالت در اندیشه رهبر معظم انقلاب

عدالت در تار و پود عقلانیت و معنویت

نگرش به موضوع عدالت حسب دیدگاه‌های مختلف فکری، دچار تفاوت‌های ژرفی است که هریک از طریقی به دنبال دستیابی به عدالت آن هم با تعریف خاص خود هستند. تفاوتی که منجر به تجلیات گوناگون عدالت در نظامات فکری اندیشمندان دینی می‌شود. بر اساس این مقدمات است که مفهوم عدالت از منظر مقام معظم رهبری، تجلی عدالت از منظر حکومت و اداره اجتماع است و ضرورت شناخت این نوع از تجلی در مسائل اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. متن زیر یادداشتی است که توسط رامین مددلو در ماهنامه خردنامه منتشر شده است.

■ ■ ■

دغدغه دستیابی به جامعه و زندگی عادلانه را می‌توان جزء قدیمی‌ترین و پیچیده‌ترین خواست‌های بشری از اعصار دور تا به امروز دانست. این نیاز به عدالت منجر به تلاش‌های مختلف برای اقناع فکری و اقدام عملی شده است تا جایی که شاهد انبوهی از نظریات، شاخص‌ها، رویه‌ها، سیاست‌ها و تبعات عملی مداخلات در سطح جامعه علمی و عامه مردم هستیم. رصد چنین دانش‌هایی اگرچه واجد منافع زیادی برای پژوهشگران است، شاید منجر به ابهامات بیشتری درباره پاسخ به این سؤال باشد که حقیقت عدالت چیست و چگونه این حقیقت در عرصه اجتماع ظهور می‌یابد.

در میان انبوه دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف این عرصه که هریک نماینده نوعی ایدئولوژی (یا جهان‌بینی) خاص هستند، اندیشمندان مسلمان نیز از مسیرهای گوناگون و با مشرب‌های متفاوت فکری به تبیین ابعاد این حقیقت پرداخته‌اند. اگرچه نوع فهم و شرایط عصر هر مجتهد بر اجتهاد او تاثیرگذار است، وجود دو عامل منجر به نزدیکی تقریبی نظامات فکری آنها پیرامون این موضوع شده است؛ یکی منابع واحد و اصیل قرآن و سنت و دیگری روش‌شناسی اجتهادی. از سوی دیگر شناخت آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی که به‌دنبال اجرای احکام شریعت اسلام و تحقق عدالت اجتماعی است فارغ از بررسی تفکرات رهبران آن میسور نخواهد بود. بنابراین یکی از منابع مهم تبیین مفهوم عدالت از منظر اندیشه دینی، تفکرات رهبران انقلاب اسلامی است که نتیجه آن فهم و درس‌آموزی از مواجهه فقیهانی جامع‌الشرایط با مسائل دوران معاصر همچون عدالت از منظر حکومت و اداره اجتماع است.

■ چارچوب اندیشه رهبری

در اندیشه رهبری - که به نظر می‌رسد دارای پشتوانه صریح و ضمنی قرآنی و روایی است- عالم تکوین بر مدار عدالت بنا شده است و این حرکت در نهایت خود غایت توحید را پیگیری می‌کند. طبیعی است که انسان و عالم انسانی که خود جزئی از عالم خلق است نیز چنین مسیری را پیموده است و باید بپیماید اما سؤال مهم آن است که آیا شرایط خاصی برای انسان در این مسیر وجود دارد؟

پاسخ مثبت است. انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات عالم که واجد قدرت اراده و اختیار و نیازهای مختلف است در این عالم وارد شده است و با انسان‌ها در اعصار مختلف، جامعه انسانی را شکل می‌دهد. از منظر معظم‌له بعثت پیامبران و جایگاه ولایت، کمک و یاری به انسان‌ها (جامعه انسانی) برای حرکت دسته‌جمعی به سمت توحید است. طبیعی است که توحید غایت نهایی است که با تحقق غایت واسطی محقق خواهد شد. در این‌جا عدالت به عنوان هدفی عالی اما واسط توحید برای حیات اجتماعی انسان مطرح می‌شود. سازوکار دین نیز موید و در راستای چنین حرکتی است.

رهبری پس از بیان چنین مقدماتی، دو جامعه را به‌عنوان جوامع الگو برای استقرار و تحقق عدالت معرفی کرده‌اند که ابعاد مختلف آنها (دوستان، دشمنان، موانع و راهکارهای اجرا شده) نکات بسیار مهمی برای امروز نظام اسلامی دربر خواهد داشت. این دو جامعه عبارتند از حکومت امیرالمومنین(ع) و حکومت مهدوی؛ یکی از جنس گذشته و دیگری از جنس آینده. در این بین انقلاب اسلامی هم باید چشمی به تجارب گذشته داشته باشد و هم آینده را از نظر دور نکند تا بتواند در حد خود جلوه‌ای از آن الگوی کامل باشد.

■ عدالت‌پژوهی همراه با عدالت‌خواهی

در فضای عدالت‌پژوهی باید معرفت و جهاد علیه ظلم جدایی ناپذیر تلقی شوند. معرفت و مبارزه برای اقامه عدالت دو روی یک حقیقت هستند که یکی بدون دیگری حتماً نقصان خواهد داشت. البته این معنا متفاوت از نگاهی است که معرفت را صرفاً تولید شده از متن مبارزه می‌داند، چراکه عدالت دارای حقیقت مشخص و معینی است که مبارزه و جهاد صرفاً عدالت‌پژوهی را به سمت این حقیقت سوق می‌دهد.

■ نگاه هدف‌محور

منطق تولید علم برای علم قابل پذیرش نیست. تلاش علمی در این عرصه نباید بی‌هدف و ذوقی باشد بلکه مساعی علمی عدالت‌پژوهی در کلیت خود باید ناظر به تولید نظریه عدالت و تکمیل آن باشد. در ادامه تولید نظریه، پژوهش‌های کاربردی نیز مطرح می‌شوند.

■ منابع معرفتی و روش‌شناسی عدالت‌پژوهی

منابع شناخت در هر عرصه اهمیت خاص خود را دارد. منابع معرفتی عدالت را مطابق آیه ۲۵ سوره «حدید» می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: بینات، کتاب و میزان. با توجه به تعامل معرفت و مبارزه، جهاد برای اقامه عدالت نیز به جهت‌دهی مسیر عدالت‌پژوهی کمک خواهد کرد. از این‌رو علاوه بر معرفت‌زا بودن اقامه عدل، سیره انبیا و اولیای الهی در اقامه عدالت نیز منبع معرفتی ارزشمندی به حساب می‌آید. مجموعه این تلاش‌ها و اقدامات باید منتج به خروجی‌های مشخصی در عرصه عدالت‌پژوهی شوند. مجموعه عناصر و ابعاد گفته شده خلاصه‌ای اولیه از دیدگاه مبسوط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه عدالت و عدالت‌پژوهی است. امید آن که این گام اولیه با تلاش و همت دیگر علاقه‌مندان این عرصه و فحص نظرات دیگر اندیشمندان اندیشه اسلامی تکمیل یابد.

*** نقل از ماهنامه خردنامه**